

برابری و آزادی؛ حق مسلم تمام مذاهب به جزیمانی!

دعوت مبارک یمانی این مطالبه را دارد که با آن منصف باشند و حقش را که معرفی خودش و بیان فرهنگ و عقیده‌اش است از راه‌های مشروع، که حتی قانون اجرایی فعلی که در داخل و خارج عراق بر آن تکیه دارد آن را قرار داده است، بدهند؛ زیرا آزادی عقیده و تفکر، در شرع و در همه قوانین تضمین شده است. این از حقوق دعوت یمانی است که مساجد و حسینیه‌ها و مؤسسات علمی و مؤسسات رسانه‌ای و خیریه داشته باشد؛ همان گونه که برای تمامی مذاهب اسلامی و غیر اسلامی، یعنی ادیان یا مذاهب فکری غیردینی، چنین حقی تضمین شده است.

بیانیه «ده آموزه و استراتژی مهم دعوت مبارک یمانی»، بند حق آزادی بیان و عقیده

سید احمد الحسن را این گونه شناختم

به قلم شیخ ناظم عقیلی؛ قسمت سوم

سلسله پاسخی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت یازدهم: بررسی بشارت‌های انبیاء درباره مسیح، بخش دوم

آموزه‌های دعوت یمانی

بانوان و منصب رهبری و قضاوت

بت‌های به‌روز شده



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

سید احمدالحسن را این‌گونه شناختم

اندکی از آن چیزی را که از سید احمدالحسن شناختم، می‌نگارم

به‌قلم: شیخ ناظم عقیلی

(برای مطالعه قسمت دوم از مجموعه‌خاطرات خواندنی «سید احمدالحسن را این‌گونه شناختم» به‌قلم شیخ ناظم عقیلی، به هفته‌نامه شماره ۱۴۵ مراجعه کنید).

اقامت سوم



شجاع، مجاهد و نترس، که در راه خداوند از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسد. حتی اگر تمام چن و انس بر ضد او جمع شوند، او تنها لا قوة الا بالله را می‌شناسد. بارها سختی‌ها و مصیبت‌های بسیار بزرگ بر او گذشته، اما او را ندیدیم مگر مثل کوه استواری که بادها آن را به حرکت در نمی‌آورد و با هیچ ضربه‌ای نمی‌شکند. در دعوتش با دو ارتداد روبه‌رو شد که دعوت یمانی را به صفر برگرداند و به‌جز تعداد بسیار کم، همه افرادی که به او ایمان آورده بودند او را رها کردند؛ با این حال ندیدیم که او دچار ضعف یا تردید شود؛ بلکه فقط مصمم‌تر شد. گویی که اصلاً چیزی نبوده. با یقین استوار به اینکه بر حق و از جانب حق و به‌سمت حق است، و ایمان استوار به اینکه خداوند همراه اوست و او را یاری می‌دهد ولو پس از گذشت مدت‌زمانی. برای زیادی پیروان و انصار حسابی باز نمی‌کند، مگر از بابت اینکه دوست دارد تعداد بیشتری از مردم هدایت شوند. گویا اکنون دارم او را می‌بینم و به یاد می‌آورم که پس از ارتداد دوم در حالی که همراه تعداد کمی از افرادی که

می‌شد و انگشت‌هایشان را از روی حسرت و پشیمانی بی‌پایان می‌گزیدند؛ اما هرگز! این سنت خداوند است و در سنت خداوند هیچ تغییر و تبدیلی نخواهید یافت؛ و تنها افراد کمی ایمان آوردند و بیشتر آن‌ها کافرند، و بیشتر آن‌ها گنهکارند، و بیشتر آن‌ها نمی‌دانند، و بیشتر آن‌ها برای حق سستی به خرج می‌دهند [آیات قرآن]. و اهل حق همیشه گروهی مستضعف و ترسان و لرزان هستند. بله، برادران انصارم و ای کسانی که کلام مرا می‌خوانید یا می‌شنوید؛ این مضمون آن چیزی بود که از برخی کلمات مقدس او در برخی مواضع به یاد می‌آورم.

وقتی می‌شنید که به انصار ظلم شده و متهم می‌شوند و مورد تهمت و افترا قرار می‌گیرند، مثل این تهمت که بعضی هستند یا گماشته اسرئیل هستند یا تهمت‌هایی مانند آن، که برای افرادی که از خدا نمی‌ترسند راحت است، [وقتی امام احمدالحسن علیه السلام چنین اخباری را می‌شنید] به ما رو می‌کرد و می‌گفت:

«معذرت می‌خواهم. من باعث اذیت و آزار شما شدم، ولی تاریخ را مطالعه کنید و زندگانی پیامبران و امامان و یاران آن‌ها را بررسی کنید؛ می‌بینید که اوضاع آن‌ها مانند حال شما یا بدتر بوده است.»

سید احمدالحسن با وجود سختی‌ها و آزارهایی که از جانب مردم می‌دید، بر مُدارای با آن‌ها و بیان حق با بهترین شیوه، تأکید می‌کرد و همیشه می‌فرمود: «اینان بیشترشان فریب خورده‌اند و حقیقت را نمی‌دانند؛ پس برایشان از خدا هدایت بخواهید؛ چراکه آنچه در آینده رخ می‌دهد بزرگ است، و بسیار بزرگ است.»

اورا این گونه شناختم:

غیور و چون پدر است. اگر ببیند یا بشنود که بر آبرو و حرمت افراد تجاوز می‌شود قیامتش برپا می‌شود. به احدی اجازه نمی‌دهد که به آبروی مردم دست‌درازی کند، و معتقدم همه برادرانی که با او معاشرت داشتند حال او را در هنگام فاجعه زندان ابوغریب به یاد می‌آورند، وقتی که شبکه‌های ماهواره‌ای در برابر دیدگان همه دنیا نشان داد که چگونه سربازان اشغالگر پلیس بر زنان و مردان مسلمان ستم می‌کردند، با شکنجه‌های رسواکننده و تجاوز و... که اکنون نمی‌توانم آن‌ها را بنویسم.

پس ایشان [در آن هنگام] مانند شیری خشمگین بود که می‌بیند بر خانواده‌اش دست‌درازی شده و او نمی‌تواند کاری انجام دهد؛ بنابراین از درد و غم، قلبش پاره‌پاره می‌شود. و در این مواقع کاری از دستش بر نمی‌آمد مگر آنکه بیانیه‌ای خطاب به افراد با شرافت بنویسد و هم‌وغم آن‌ها را برانگیزد و افراد ترسویی را که به این اوضاع راضی شده یا نسبت به این جنایت‌های رسواکننده ساکت شدند، شماتت کند.

با او باقی مانده بودند نشسته بود، با صدایی که پر از اطمینان و ایمان و آرامش بود، به آن‌ها می‌گوید: چرا با من باقی مانده‌اید؟ چرا با افرادی که رفته‌اند نمی‌زویید؟ به‌سوی خانواده و اهلتان برگردید؛ چراکه مسیر من بسیار دشوار است و چه بسا تاب و تحمل آن را نداشته باشید. همراه من دنیا و مقام و مال و... وجود ندارد، از همین حالا تکلیفتان را قطعی کنید. کسی که دنیا و زینت آن را خواسته با احمدالحسن نیست. من به راهم می‌رسم حتی اگر تنها باشم... (این مضمون کلام او در آن هنگام بود) سپس برخی از حاضران به او گفتند: مولای ما! ما به‌خاطر دنیا یا مقام یا مال از تو پیروی نکرده‌ایم؛ بلکه بدین خاطر از تو پیروی کرده‌ایم که تو را صاحب حق شناختیم و ارواح و اموال ما فدای توست. تو را رها نمی‌کنیم و به‌سوی خانواده خود بر نمی‌گردیم و ما مطیع امر تو هستیم.

زیادی دشمنانش با نفوذ و پیروان و موقعیت رسانه‌ای قابل توجهی که دارند برای او اهمیتی ندارد. گویی که در چشم او به اندازه بال مگسی هم نیست؛ بلکه او این چنین است: در هر سختی و مصیبتی به ستون قابل اعتماد و پناهگاه امن و ریسمان محکم پناه می‌برد. راه می‌رود در حالیکه دو یا سه نفر همراه او هستند، اما به‌گونه‌ای راه می‌رود که انگار سربازان آسمان‌ها و زمین همراه او هستند. با پشتکار است و از تلاش برای هدایت مردم و نجات آن‌ها از گمراهی و انحراف خسته نمی‌شود. در شهرها و روستاها و مناطق به مسافرت می‌پردازد، شب را در یک شهر سپری می‌کند و در شهر دیگری صبح می‌کند و این چنین است...

بارها او و انصارش با تمسخر و تهمت و دروغ و افترا از جانب افرادی که از خدا نمی‌ترسند روبه‌رو شده‌اند؛ امثال فقهای سوء و پیروان آن‌ها و دیگران، تمسخر و افتزایی که حدودمرز ندارد و کلمات نمی‌توانند آن را توصیف کنند؛ به‌گونه‌ای که به آبروی افراد طعنه زده و آن‌ها را به دست‌نشانده‌گی متهم می‌کنند، تا مسائل دیگری که حیا می‌کنم آن‌ها را در این عبارات بیاورم. پس او را می‌بینی که می‌گوید: «دارایی این فقها تهمت و دروغ بدون ترس از خداوند است.» یعنی برهان آن‌ها بر این بنا شده است. آیا از خداوند نمی‌ترسند؟ آیا در پشت‌سر آن‌ها حسابی نیست؟ آیا از دروغ و تهمت‌زدن و ریش‌های سفیدشان و لباس دین که بر تن دارند حیا نمی‌کنند؟ چرا مردم را فریب می‌دهند و راه خداوند را قطع می‌کنند؟ نه خود وارد می‌شوند و نه اجازه می‌دهند دیگران وارد شوند! مردم را فریب دادند و آن‌ها را به وادی خشک و بی‌آب و علف بردند. به خدا سوگند اگر مردم می‌دانستند که چه حرمتی را هتک کرده و چگونه بر خداوند جرئت و جسارت کردند، به سینه زده و اشک چشم‌هایشان جاری

سربازان بدون هیچ گناهی او را می‌زدند و این زن بیرون آمده و با دلی شکسته گریه می‌کرد و آثار ضرب و شتم بر چهره او وجود داشت (طبق آنچه به یاد دارم). در این هنگام سید احمدالحسن را دیدیم که قیامتش برپا شد [حالش دگرگون شد]؛ گویی این زن، دختر اوست و با صدای بلند و همراه با سوز و درد شروع به صحبت کرد؛ تا حدی که من از شدت دگرگونی سید تعجب کردم. با دست به دستش می‌زد و می‌فرمود:

«الله اکبر! گناه این زن بینوا چیست که کتک می‌خورد و تحقیر می‌شود. آیا این‌ها آبرو ندارند؟! آیا همسر و خواهر و مادر ندارند؟! چرا تا این حد سنگ‌دلی و پستی؟! کار این‌ها به کجا کشیده؟! اگر مردان جرم دارند، گناه زنان چیست؟!»

و گویی برخی از کلمات امام حسین علیه السلام جلوه‌گر می‌شد: «اگر دین ندارید و از آخرت نمی‌ترسید، لااقل در دنیا پیکار می‌کنید [طرف حسابتان من هستم] و زنان گناهی ندارند.»

ادامه دارد...

منابع:

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۳۶.
۲. کافی، ج ۵، ص ۵۳۵ و ۵۳۶.
۳. کافی، ج ۵، ص ۵۳۶.

آری این فاجعه و ده‌ها فاجعه دیگر که در سکوت فقهای سوء تأثیری نداشت و باقی‌مانده غیرت و احساسات آن‌ها را تکان نداد. اگر باقی‌مانده‌ای وجود داشته باشد و گویی مسئله برایشان مهم نیست و انگار کلام رسول خدا را نشنیده و خوانده‌اند؛ کلامی که سید احمدالحسن مصداق آن است:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا فرمود ابراهیم غیرتمند بود و من از او غیرتی‌تر هستم و خداوند بینی کسی را که نسبت به مؤمنین و مسلمانان غیرت ندارد قطع کند. [۱]

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مبارک بلندمرتبه غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست دارد و به خاطر غیرتش زشتی‌ها را ظاهر و باطن زشتی‌ها را حرام نمود. [۲]

همچنین فرمود: «زمانی که مرد غیرت نداشته باشد قلبی وارونه دارد.» [۳]

آری، خداوند بینی کسی را که غیرت ندارد قطع کند و کسی که غیرت ندارد قلبش وارونه است از آن به خداوند پناه می‌بریم.

این فقهایی که ادعا می‌کنند ولی امر مسلمانان هستند، مسلمانان را فقط در هنگام دریافت خمس می‌شناسند یا وقتی که می‌خواهند کار مشخصی را به وسیله آن‌ها انجام دهند؛ مانند پیاده‌سازی قوانین آمریکا در عراق و دیگر سرزمین‌های مسلمانان، یا مسلط ساختن طواغیت و دست‌نشانده‌ها و خیانت‌کاران بر امت؛ اما پس از آن مردم را به حال خود رها می‌کنند. انگار که مردم چوب کبریتی هستند که پس از استفاده از آن، فرقی ندارد که استفاده‌کننده، آن را در کجا بیندازد و پس از آن حتی به آن نگاه هم نمی‌کند.

این فقها هنگامی که صحبت از روش و قانون آمریکایی بود و انتخابات و رأی‌دادن طبق قانون وضع‌شده شیطان مطرح شد، قلم‌هایشان را تراشیدند و کاغذهایشان را پر از فتاوی‌ی کردند که معمولاً این‌گونه شروع می‌شد: «شرعاً واجب است»، «آرامش و آسایش»، «مشارکت در انتخابات»، «انتخابات مطابق قانون»، و... که به نفع آمریکا و دنباله‌روهای آمریکا بود که با تانک‌هایشان وارد عراق شدند؛ اما هنگامی که آمریکا و دنباله‌روهای آن، آبرو و حرمت افراد را از بین بردند و به روش فرعون و قوم لوط و عاد عمل کردند، می‌بینیم که نوک قلم فقها شکست و سکوتی چون سکوت قبرستان در پیش گرفتند؛ و در اینجا برای هر عاقلی سزاوار است که هزار سؤال بپرسد چرا؟! چرا؟! چرا!؟! چرا!?!

به یاد می‌آورم روزی از روزها، در مقابل تلویزیون نشسته بودیم و به اخبار گوش می‌دادیم. اخبار، حمله ناگهانی ارتش عراق به برخی خانه‌ها در کربلائی مقدسه را نشان می‌داد که آشکارا به حریم خصوصی و آبروی افراد تجاوز می‌کردند؛ و آن شبکه یکی از زنان را نشان می‌داد که

آموزه‌های دعوت یمانی

است و از آنجا که امامت هم‌اکنون به امام مهدی علیه السلام رسیده است پس باید استمرار آن، بعد از ایشان فقط و فقط در نسل ایشان باشد.

د. روایات متواتری که تصریح و اشاره دارد به اینکه امامی از اهل بیت علیهم السلام نمی‌میرد تا اینکه امام از نسل خودش را ببیند، و این قانونی عمومی است برای همه معصومین علیهم السلام، و امام مهدی علیه السلام نیز یکی از آن بزرگواران است؛ پس به‌ناچار ایشان باید وصی‌ای داشته باشند که امام و از نسل ایشان باشد، و کسی که ادعا می‌کند امام مهدی علیه السلام از این قاعده مستثناست، باید برای این ادعایش دلیلی قطعی‌الصدور و قطعی‌الدلالة بیاورد (یعنی به‌طور قطع از معصوم صادر شده و به‌طور حتم بر مَدْعای او دلالت داشته باشد).

هـ. روایات متواتری که وجود مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام و امامت ایشان و حجت‌بودن آنان بر امت بعد از پدرشان حجت بن الحسن علیه السلام را به‌صراحت بیان می‌کند. مهم‌ترین این روایات، وصیت شب وفات رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که خود پیامبر خدا آن را این‌گونه توصیف کردند: «نوشته‌ای است که امت را تا قیامت از گمراهی حفظ می‌کند». همچنین روایات متواتر دیگری که به امامت مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام تصریح و اشاره دارد.

و. آرا و اقوال عالمان متقدم و متأخر و معاصر از شیعیان اهل بیت علیهم السلام که قائل بودند و جایز می‌دانستند امامانی بعد از امام مهدی علیه السلام از نسل ایشان باشد، مانند شیخ صدوق رحمته الله و شیخ مفید رحمته الله و شیخ اربلی رحمته الله و سید مرتضی رحمته الله و شیخ طبرسی رحمته الله و شیخ علی نمازی شاهرودی رحمته الله و شهید سید محمد باقر صدر رحمته الله و شهید سید محمد محمد صادق صدر رحمته الله و دیگران.

همه این اقوال در انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام تدوین و ثبت شده و در مؤسسات رسانه‌ای دعوت مبارک یمانی محفوظ است؛ همچنین مضامین همه نکته‌های ذکرشده در بخش [دوم]، در کتب اصول حدیثی معتبر مانند کتاب «کافی» شیخ کلینی و کتاب «من لایحضره الفقیه» و «کمال الدین و تمام النعمة» شیخ صدوق ثبت شده، و کتاب «تهذیب الاحکام» و «الغیبة» شیخ طوسی، و کتاب «الغیبة» شیخ نعمانی (رحمهم الله جميعاً طیب الله

دعوت مبارک یمانی یک دعوت عقیدتی علمی است که بر قرآن کریم و سنت شریف محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاکش تکیه دارد.

هدف آن بیان عقیده حقه نسبت به دین حنیف محمدی است، و علی‌الخصوص هدفش بیان صحیح جریان امام مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است؛ همچنین قصد دارد با آماده‌سازی آذهان مؤمنین و مسلمانان و همه اهل زمین برای قبول دعوت قائم آل محمد علیهم السلام، که در قرآن کریم و سنت شریف اهل بیت و دیگر کتب آسمانی به آن بشارت داده شده است، برای قیام امام مهدی علیه السلام زمینه‌سازی نماید؛ و رهبری دعوت یمانیه برعهده سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است.

مهم‌ترین آموزه‌های دعوت مبارک یمانی در جملات زیر خلاصه می‌شود:

اول:

تأکید بر حاکمیت خداوند متعال در زمین که تا قیام قیامت به دست اوصیای پیامبرگرامی اسلام، محمد صلی الله علیه و آله و سلم محقق می‌شود؛ همان امامان دوازده‌گانه علیهم السلام که اولینشان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخرینشان و خاتم ایشان امام مهدی (محمد بن الحسن العسکری) هستند، و نیز مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام، که در وصیت مقدس شب وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان یاد و به ایشان تصریح شده است.

دوم:

بیان عقیده امامت مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام از طریق:

الف. آیات محکم قرآن کریم و تفسیرشده از سوی نبی خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش یعنی ائمه اطهار علیهم السلام.

ب. روایات متواتری که تصریح می‌کنند امامت تا روز قیامت ادامه دارد و زمین از امام خالی نمی‌شود، و اگر در زمین دو نفر وجود داشته باشند یکی از آن دو بر دیگری حجت است و اگر زمین از امام خالی شود اهلش را فرو می‌برد؛ پس به‌ناچار بعد از امام مهدی علیه السلام باید امامی وجود داشته باشد.

ج. روایات متواتری که تصریح دارد امامت، تا قیامت، در نوادگان و نواده‌های نوادگان از نسل امام حسین علیه السلام

تراهم) و دیگر مصادر حدیثی معتبر و مشهور، محفوظ و ثبت شده است.

سوم:

زمینه‌ساز اصلی برای امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور، همان سید **احمدالحسن** وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام، صاحب دعوت مبارک یمانی است، و این امر و شرح آن، در ده‌ها کتاب انصار امام مهدی علیه السلام اثبات شده که هرکس بخواهد می‌تواند مراجعه کند.

چهارم:

تمرکز دعوت مبارک یمانی بر دعوت به سوی حق با دلیل و برهان علمی اخلاقی است، تا از دستور خدای متعال اطاعت کرده باشیم که فرمود: **(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...)** ([مردم را] با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان با طریقی که نیکوتر است مناظره نما ...) (نحل: ۱۲۵). و احادیث شریفه نیز بر این امر تأکید دارد و به آن تشویق می‌کند، و روش غیر اخلاقی‌ای را که با فحاشی و دشنام و سرزنش و لعن و تمسخر باشد دور انداخته و از آن منع می‌کند؛ همچنین این دعوت مبارک بر التزام به اخلاق قرآن و اهل بیت علیهم السلام متمرکز است، و این چیزی است که سید **احمدالحسن** به آن توصیه کرده و آن را برای پیروان و ایمان‌آوردگان به خویش، واجب می‌داند.

پنجم:

دعوت مبارک یمانی در جایگاه مخالفت و انکار نسبت به تمام روش‌های نادیده‌گرفتن خون و ناموس و اموال مردم ایستادگی می‌کند، و بر ریختن آبروی نوادگان تاتار و مغول (یعنی همین قاتلان و قصابانی که از ریختن خون بی‌گناهان از زن و کودک و سالمند و ... فروگذار نمی‌کنند، و نیز بی‌زاری جستن از ایشان و فرهنگ‌سازی در جامعه علیه این آدم‌کشانی که نه دین دارند و نه وجدان، و به تمام معنا حتی از پایین‌ترین درجات انسانیت و بشردوستی به دورند، چه آن‌هایی که در عراق‌اند و چه آن‌هایی که در خارج عراق‌اند) پافشاری می‌کند؛ و این کاری است که سید **احمدالحسن** انجام داده و در رسانه‌های دعوت مبارک یمانی، آن را برای مردم بیان فرموده است.

ششم:

همچنین دعوت مبارک یمانی در جایگاه مخالفت و انکار نسبت به همه روش‌های فتنه‌انگیزی طایفه‌ای در مرکز اسلامی، و بین مسلمانان و حتی بین کسانی که از ادیان دیگر هستند می‌ایستد؛ همچنین، دعوت یمانی بر ضرورت وحدت کلمه تمام امت و همه مردم بر حق و هدایت، آن هم با نرمی و مدارا و گفت‌وگوهای اخلاقی هدفمند تأکید دارد، و روش لعن یا دشنام به نمادهای

مذهبی را نادرست می‌داند، و فقط به بحث علمی اخلاقی درباره تمام مواضع اختلاف بین مذاهب و ادیان می‌پردازد.

هفتم:

دعوت مبارک یمانی به دستور سید **احمدالحسن** سعی دارد فرهنگ دینی عقیدتی و اخلاقی صحیح را در جامعه از طریق وسایل ارتباط جمعی انتشار دهد و مردم را به علم و معرفت و محاسن اخلاق ترغیب نماید.

هشتم:

دعوت مبارک یمانی تلاش می‌کند ایتمام و فقرا و مساکین را تا حد امکان سرپرستی کند، و جامعه را به عطوفت و انصاف نسبت به این طبقه محروم تشویق نماید، و آنچه از کرامت این قشر ضعیف در جامعه انسانی و اسلامی صیانت می‌کند، برایشان فراهم آورد، و این چیزی است که سید **احمدالحسن** در بسیاری از موضع‌گیری‌های آشکار خود در ابزارهای رسانه‌ای دعوت مبارک یمانی بر آن تأکید داشته و به آن تشویق فرموده است.

نهم:

دعوت مبارک یمانی این مطالبه را دارد که با آن منصف باشند و حقش را که معرفی خودش و بیان فرهنگ و عقیده‌اش است از راه‌های مشروع که حتی قانون اجرایی فعلی که در داخل و خارج عراق بر آن تکیه دارد آن را قرار داده است، بدهند؛ زیرا آزادی عقیده و تفکر، در شرع و در همه قوانین تضمین شده است. این از حقوق دعوت یمانی است که مساجد و حسینیه‌ها و مؤسسات علمی و مؤسسات رسانه‌ای و خیریه داشته باشد؛ همان گونه که برای تمامی مذاهب اسلامی و غیر اسلامی یعنی ادیان یا مذاهب فکری غیردینی- چنین حقی تضمین شده است.

دهم:

دعوت یمانی، در نجف اشرف یک دفتر رسمی دارد که نماینده آن است، و این دعوت، مسئولیت هیچ کار یا حرفی که به آن نسبت داده شود ولی از سوی مکتب رسمی سید **احمدالحسن** در نجف اشرف صادر نشده باشد، برعهده نمی‌گیرد؛ همچنین همه جزئیات و روش‌های دعوت یمانی در کتاب‌های سید **احمدالحسن** و بیانات ایشان منتشر شده و آشکار است، و هر چیزی که مخالف آن باشد، دعوت یمانی از آن برائت جسته و به آن ملتزم نیست، و بدین وسیله، کذب اتهامات و دروغ‌گویی‌ها و بهتان‌ها و هجمه‌های تبلیغاتی مغرضانه‌ای که برخی گروه‌های ضد دعوت مبارک یمانی بدون ذکر هیچ‌گونه دلیلی به کار می‌گیرند، روشن می‌گردد.

والحمد لله رب العالمین،

وصلي الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً كثيراً

خداوند تو را در مقابل مسخره‌کنندگان حمایت می‌کند

بت‌های به‌روز شده

نویسنده: محمد شاکری

خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ فرمان داده است که دعوتِ حَقّش را آشکارا تبلیغ کند و توجّهی به تمسخر مخالفین و نادانان نکند:

(فَاذْعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ) (آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن! و از مشرکان روی گردان (و به آن‌ها اعتنا نکن). همانا ما تو را در مقابل مسخره‌کنندگان حمایت و محافظت می‌کنیم). [۱]

عجیب است؛ کسانی مسخره می‌کنند که بت‌های چوبی و سنگی تراشیده خود را به‌عنوان خدا و نایبانش می‌پرستند، و کسانی مسخره می‌شوند که به‌جای پرستش آن اشیای ناچیز، خالق آن‌ها را می‌پرستند. پیامبر به آن‌ها گفته بود که به‌جای پرستش این بت‌ها که تراشیده دست خودتان است خالق آن‌ها و خودتان و همه جهان را پرستید؛ اما آن‌ها علاقه‌ای به اندیشیدن و رسیدن به حقیقت نداشتند و ترجیح می‌دادند طبق روش پدران خود زندگی کنند؛ و عجیب‌تر از این ترجیح، این است که عاقلان را به باد تمسخر می‌گرفتند.

امروزه مردم با تعجب از اعمال گذشتگان می‌گویند مگر می‌شود کسانی در تاریخ بشر باشند که بت‌های تراشیده خود را پرستند؟ مگر می‌شود آن‌ها با کسی دشمنی کنند که تنها توصیه‌اش این است که خالق حقیقی آسمان و زمین پرستیده شود؟ اگر قرار به پرستش است یقیناً خالق انسان‌ها لایق پرستش است نه مخلوق دست انسان. چگونه ممکن است چیزی به دست فردی ساخته شود و سپس خدا یا ناپیش شود؟!

در پاسخ این دسته و جماعت خوب است گفته شود که هم‌اکنون نیز چنین پرستشی وجود دارد؛ یعنی پرستیدن



کسی که خودمان آن را ساخته‌ایم و به آن بها داده‌ایم؛ اما تنها تفاوتش این است که این بار این خدایان و ناپیان از جنس بشر هستند نه سنگ و چوب. افرادی که نه تنها نص و مدرکی از خالق جهان ندارند، بلکه صرفاً به دست من و تو به مقام و جایگاهی می‌رسند؛ مقام و جایگاهی که اختصاص به جانشینان خداوند دارد. این‌ها بزرگ می‌شوند به دست من و تو، مقدس می‌شوند به خواست من و تو، معصوم از اشتباه می‌شوند به میل من و تو، و در انتها، خداوند خویش و جانشینش را مسخره می‌کنند به اشتباه من و تو.

آری، امروز کسانی مسخره می‌کنند که به جای امام زمان علیه السلام و فرستاده‌ای که بشارت آن داده شده بود، مقدّسان دست‌ساخته خویش را می‌پرستند، و کسانی مسخره می‌شوند که به جای تقلید کورکورانه، به امر و فرمان خداوند جهانیان و پیامبرش و وصیت شب وفاتش گوش می‌سپارند و هیچ انسانی را در مقامی معصوم از خطا قرار نمی‌دهند که از آن‌ها در امور اعتقادی‌شان کسب تکلیف کنند. سفیه و نادان کسی است که در مسیر ضلالت و نادانی استقامت می‌ورزد و در کنارش نسبت به حق و مسیر الهی استهزا و تمسخر را در پیش می‌گیرد و به مؤمنین القا می‌کند که راه آن‌ها راه سفیهان و ابلهان است. خداوند متعال درباره این جماعت فرموده است:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَ نُوْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ) (و هنگامی که به آنان گفته شود «همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید!» می‌گویند «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید این‌ها همان ابلهان‌اند ولی

نمی‌دانند). [۲]

در نتیجه سفیه و ابله واقعی کسی است که خداوند او را سفیه می‌داند، نه اینکه آن‌ها با جهلشان مؤمنین به دین خدا را سفیه بنامند. امروزه نیز بسیاری کسانی که چهره عاقل به خود می‌گیرند و با نگاه عاقل اندر سفیه به مؤمنین دعوت ایمانی می‌نگرند و با نیشخندهای وقیح، دست به تمسخر می‌زنند. آن‌ها نخوانده‌اند و ندیده‌اند که گذشتگان نیز با فرستادگان خدا چنین می‌کردند و به خودشان القا می‌کردند که پافشاری بر مسیر باطل گذشته و ایمان‌نیارودن به حجت خدا از علم و آگاهی است و کسانی به فرستاده جدید ایمان می‌آورند که سفیه و نادان‌اند؛ در حالی که نادانی و حماقت واقعی در ذات خودشان بوده است.

در ماجرای موسی علیه السلام و انتخاب هفتاد نفر برتر از قومش برای حضور در میقات، آمده است که وقتی جهل این جماعت به ظاهر دانا مشخص شد و مستحق عذاب الهی شدند، موسی آنان را سفیه و نادان معرفی کرد:

(وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِنِّي أ نَّهُلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ) (موسی از میان قومش هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید؛ پس هنگامی که [به سبب درخواست نابجایشان] آن زلزله شدید آنان را فراگرفت، گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی می‌توانستی همه آنان و مرا پیش از این هلاک کنی. آیا ما را به خاطر گناهی که سفیهان و سبک‌مغزانمان مرتکب شدند، هلاک می‌کنی؟ این

چیزی جز آزمایش تو نیست؛ هر که را بخواهی گمراه می‌کنی، و هر که را بخواهی هدایت می‌نمایی. تو سرپرست و یاور مایی. ما را پیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین آمرزنگانی). [۳]

از این ماجرا و شبیه آن متوجه این نکته می‌شویم که حتی اگر همچون موسی باشیم، باز در انتخاب افراد به خطا می‌رویم و بسیاری از کسانی را که گمان می‌کنیم جزو بهترین‌ها هستند در واقع سفیهان و سبک‌مغزه‌هایی بیش نیستند. از همین نکته باید متوجه شد که چرا انتخاب خلفا و جانشینان پیامبر تنها به دست خداوند و به امر و انتخاب او صورت می‌گیرد و حتی خود پیامبر و ائمه معصومین اختیاری در انتخاب جانشین ندارند؛ مگر آن کسی را که خداوند انتخاب و معرفی می‌کند. حال چگونه عده‌ای به خود اجازه می‌دهند که با انتخاب خودشان، سرورانی را برای مردم انتخاب کنند و با پشت‌گرمی آن‌ها دست به انکار و تمسخر دعوت ایمانی بزنند. آیا سید احمدالحسن که با نص و وصیت و علم و پرچم و معجزات و کرامات همراه است شایسته‌تر به استهزاست یا کسانی که بدون هیچ دلیل معتبری بر مردم برتری یافتند و بر آن‌ها سروری می‌کنند؟! **(اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ)** (خداوند آنان را استهزا می‌کند؛ و آن‌ها را در طغیانشان نگه می‌دارد، تا سرگردان شوند). [۴]

و یقیناً در آینده کسانی خواهند آمد که خواهند پرسید مگر می‌شود...

منابع:

۱. حجر، ۹۴ و ۹۵.
۲. بقره، ۱۳.
۳. اعراف، ۱۵۵.
۴. بقره، ۱۵.

بانوان و منصب رهبری و قضاوت

نویسنده: علی تهرانی

همین حکم قائل است.» [۱] و ابوحنیفه نعمان بن ثابت، فقیه و پایه‌گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت می‌گوید: «زن می‌تواند قاضی باشد؛ البته در اموری که می‌تواند شاهد باشد که شامل همه احکام به جز حد و قصاص می‌شود.» ابن جریر می‌گوید: «قضاوت در هر چیزی که مرد در آن جایز است قضاوت کند جایز است؛ زیرا او از اهل اجتهاد محسوب می‌شود.»

اما دلیل ما: جواز این حکم نیاز به دلیل دارد؛ چون

بعضی افراد، چنین مطرح می‌کنند که اسلام و پیامبر اسلام بانوان را از مناصب رهبری عالی کشور مانند ریاست جمهوری، قوه قضائیه و امثال آن، با دلایل مختلفی محروم می‌کند و این ظلم به بانوان است و باعث شده تحقیر و هتک حرمت او بسیار شود! در این نوشتار قصد داریم، به شکل تطبیقی، به این مسئله بپردازیم و نظر صحیح اسلام را که همان نظر سید احمدالحسن است، بیان کنیم.

بدون شک این مسئله، بر اساس نظر شایع بین مسلمانان است و به نظریات علمای طوایف و فرقه‌های مختلف مسلمان نسبت داده می‌شود و کسی که به سخنان آنان مراجعه کند، می‌بیند در این زمینه اختلاف نظر دارند و آرای مختلفی در این زمینه وجود دارد که خود تأکیدی بر اجتهادی بودن این نظریات دارد و متن واضح قطعی و روشنی برای این موضوع وجود ندارد؛ گرچه نظر غالب در میان آنان این است که «مردانگی» را شرط می‌دانند و به زنان اجازه نمی‌دهند مناصب قوه قضائیه یا «ریاست» حکومتی را به دست گیرند، و دلیلشان این است که این مناصب در حیطه امور دولتی است که فقط مختص مردان است، یا دلیل دیگری که مطرح کردند این است که دلیلی برای اینکه زنان متولی این مناصب شوند وجود ندارد یا امثال این دلیل‌ها.

شیخ طوسی از مشهورترین محدثان و

فقیهان شیعه می‌گوید:

«مسئله ۶: جایز نیست زنان در هیچ حکمی قاضی باشند و شافعی نیز بر



آیا از نظر اسلام مانعی برای یک زن برای تصدی پست ریاست جمهوری، «رهبری مردمی» یا قوه قضائیه یا سایر مناصب عالی کشور وجود دارد؟

جواب ایشان: «زیر نظر حکومت معصوم بله [جایز است] و در این امر اشکالی وجود ندارد؛ چنانچه معصوم نفع و فایده‌ای در آن ببیند. به‌طور کلی امر حکومت در اسلام در اختیار معصوم است و از این رو مناصب اجرایی و قضائیه و مانند آن به او برمی‌گردد و اشکالی ندارد که زنان یا مردان را بر اساس آنچه خود او اصلح و انفع می‌داند انتخاب کند.» [۵]

همچنین می‌فرماید: «زن می‌تواند در بسیاری از موقعیت‌ها در دولت الهی نقش داشته باشد، اگر خدا بخواهد و حکومت در زمانی برقرار شود. زن در بسیاری از موقعیت‌ها و کارها کمتر از مرد نیست و حتی در برخی از کارها از مرد خیلی بهتر است؛ و اسلام هیچ محدودیتی برای زنان نمی‌گذارد حتی در مناصب رهبری جامعه، زمانی که آن‌ها واجد شرایط باشند و کار را کامل و به‌درستی انجام دهند.» [۶]

«زن قطعاً نقش بزرگی دارد، بلکه مرد نمی‌تواند نقش زن را جبران کند؛ زیرا او ویژگی‌هایی دارد که مرد ندارد؛ و تأثیر اجتماعی زنان گاهی اوقات بسیار بیشتر از تأثیر مردان است.

و زن تحصیل‌کرده‌ای که توانایی صحبت کردن و تأثیرگذاری در جامعه را دارد، قطعاً وظیفه اخلاقی در قبال جامعه‌اش دارد؛ به‌خصوص وقتی که می‌بیند ظلم، فرزندان وطنش را از بین می‌برد و حقوق مردم را می‌گیرد و قطعاً دیگران بانوان باید از او حمایت کنند و دفاع کنند و با او به میدان بروند.» [۷]

در این نوشتار به‌شکل سریع، نظر شیخ الفقهاء، شیخ طوسی بیان شد و همه مراجع تقلید شیعه، در فتوا و اجتهاد وام‌دار او هستند و دیدیم که چگونه قائل به عدم جواز این مسئله شد؛ ولی سید احمدالحسن، نظر صحیح خداوند را برای ما بیان کرد که جواز این مسئله بود. ان‌شاءالله بتوانیم، با این مسئله به اهمیت جایگاه بانوان و زنان، در جامعه اسلامی پی ببریم.

منابع:

۱. الطوسی، الخلاف، ۶/ ۲۱۳.
۲. الماوردی، الأحكام السلطانية، ص ۲۷.
۳. نمل، ۴۴.
۴. طه، ۷۹.
۵. گفت‌وگوی مستقیم با سید احمدالحسن، به‌نقل از کتاب دفاع از رسول.
۶. سید احمدالحسن، پیک صفحه.
۷. منبع پیشین.

قضاوت یک حکم شرعی است و اگر کسی صلاحیت آن را داشته باشد باید درباره آن دلیل شرعی وجود داشته باشد.

و ماوردی از فقهای اهل سنت می‌گوید: «جایز نیست زنان عهده‌دار این مسئولیت شوند؛ هرچند خبری که می‌آورند، پذیرفته می‌شود؛ چون چنین معنایی فهمیده می‌شود که زنان نمی‌توانند ولایت داشته باشند و این را از قول نبی ﷺ می‌فهمیم: گروهی که امر خود را به زنان واگذار کنند، به سعادت نمی‌رسند؛ همچنین به دلیل آنکه در این کار نیاز به مطالبه رأی و ثبات عزم و نیت هست و زنان در این کارها ضعیف هستند؛ و نیز به دلیل آنکه لازم است مستقیماً در کارها حضور پیدا کنند که از این کار منع شده‌اند.» [۲]

متوجه شدیم که ادله عدم جواز بر اساس گمان و اجتهادات است و متن قطعی و محکمی در این زمینه وجود ندارد، و اما آنچه به رسولش نسبت داده‌اند: «گروهی که امر خود را به زنان واگذار کنند، به سعادت نمی‌رسند»، نادرست است و به ایشان نسبت داده شده است؛ زیرا صرفاً با قرآن کریم منافات دارد. قرآن می‌گوید: مردمان تحت‌امر بلقیس (که زن بود) دهقانانشان به دلیل اطاعت از آن بانو در پیروی از پیامبر خدا سلیمان ﷺ و تسلیم شدن در برابر فرمان او نجات یافتند، و قرآن می‌گوید: مردمان تحت‌امر فرعون (که مرد بودند) هلاک شدند و خسارت دیدند چون از او تبعیت کردند و پیامبر خدا موسی ﷺ را تکذیب کردند.

و خداوند سبحان و متعال گفته و عمل هر دو را در کتاب خود ذکر کرده است:

(قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [ملکه] گفت پروردگارا من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا پروردگار جهانیان تسلیم شدم. [۳]

(وَأَصْلُ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى) (و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود). [۴]

نظر اسلام و پیامبر در امر حکومت و تصدی مناصب عالی مانند قضاوت و حکومت درباره زن و مرد یکسان است، همچنان که برای مرد (غیرمعصوم) با انتصاب معصوم و نظارت از طرف او جایز است، پس برای زنان نیز با همان قید و شرط جایز است، و در صورتی که این شرط نباشد برای هیچ‌کدام از مرد و زن به‌عهده‌گرفتن این مناصب و مسئولیت‌ها جایز نیست؛ پس به‌طور مطلق در این زمینه هیچ تفاوتی بین مرد و زن وجود ندارد.

این سؤالی است که در این زمینه توسط دکتر علاء السالم از سید احمدالحسن پرسیده شده است و در کتاب دفاع از رسول مطرح شده است.

﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

اقسمت یازدهم: بررسی بشارت‌های انبیا درباره مسیح، بخش دوم به قلم: آندریاس انصاری

ب) بازگشت از مصر؛ در انجیل می‌خوانیم:
(پس [یوسف] شبانگاه برخاسته، طفل [عیسی علیه السلام] و مادر او را برداشته، به سوی مصر روانه شد* و تا وفات هیرودیس در آنجا ماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را خواندم.» [۳])

توجه:

این اشکال گرفته شده است که این متن از هوشع ۱:۱۱ درباره عیسی علیه السلام نیست؛ بلکه درباره قوم اسرائیل بود؛ طبق خروج ۲۲:۴ قوم اسرائیل پسر خدا خطاب شده است؛ [۴] مؤید دیگر آن این است که متن مجاور آن قطعه که انجیل به آن استناد کرده است، از بت پرستی آن‌ها صحبت می‌شود: (هنگامی که اسرائیل طفل بود او را دوست

قرائت شود مشخص است که قرار بود آن آیت یا نشانه به آحاز عطا شود! نه اینکه برای چند صد سال بعد یعنی در زمان مریم علیها السلام باشد؛ همچنین عبارت «לא למח» در اشعیا ۱۴:۷ که در متن عبری متن معتبر برای یهودیان آمده است به معنی «باکره» نیست؛ بلکه به معنی «زن جوان» است. همچنین طبق اشعیا ۱۵:۷ زمین دو پادشاه قبل آنکه آن پسر متولد شده، ترک کردی بدی و انتخاب کردی خوبی را بداند، متروک می‌شود و در فصل بعدی یعنی اشعیا ۴:۸ مشخص می‌شود که این فرزند همان پسر اشعیا بوده است. در اشعیا ۱۸:۸ مشخص می‌شود که خود اشعیا و پسرانش آیات یا نشانه‌ها و عجایب‌اند. آری، یهود این متن را مربوط به عیسی علیه السلام نمی‌دانند، کسی که ۶۰۰ سال بعد آمد! [۲])

■ محور چهارم: کلمات پیامبران درباره مسیح

در انجیل چندین متن از کتاب پیامبران را می‌خوانیم که به وقایعی در ارتباط با عیسی علیه السلام ربط داده شده‌اند؛ در اینجا چند نمونه از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

الف) تولد از باکره؛ در انجیل می‌خوانیم:

(و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد* «که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.» [۱])

توجه:

یکی از اشکالات مطرح شده این است که وقتی اشعیا ۱۰:۷-۱۴

توجه: احتمالاً آتاناسیوس درخت را به معنای صلیب و نان را جسم مسیح تفسیر می‌کند؛ [۱۲] اما شخصی که آیات مجاور را بخواند می‌تواند به سادگی بگوید که ارمیا درباره خودش صحبت می‌کند و در این متن هیچ صحبتی درباره مسیح و مصلوب شدن او نیست. [۱۳]

ب) از مزمور داوود عزرائیل:

(زیرا سگان دور مرا گرفته‌اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده، دست‌ها و پای‌های مرا سفته‌اند. * همه استخوان‌های خود را می‌شمارم. ایشان به من چشم دوخته، می‌نگرند. * رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند). [۱۴]

توجه:

یهودیان معتقدند در شماره ۱۶ (در نسخه یهودیان شماره ۱۷) از این فصل عبارت «سفته‌اند» یا «سوراخ کرده‌اند» وجود ندارد؛ بلکه معتقدند که در اصل در متن عبری عبارت כס (به معنی مانند شیر) وجود دارد. [۱۵] و بن‌سیون کراویتز درباره این عبارت می‌گوید: «اشاره به پادشاه داوود دارد که در حال تعقیب شدن توسط دشمنانش است، که اغلب به عنوان شیر اشاره می‌شوند.» [۱۶]

پ) از کتاب اشعیا عزرائیل:

(و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسعی به جهت علم قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود). [۱۷]

توجه:

احتمالاً آتاناسیوس از برپاشدن ریشه یسعی، مصلوب شدن را تفسیر می‌کند؛ باید این نکته را دانست که عبارت عبری צמח بارها در قسمت‌های دیگر کتاب مقدس نیز

این را شهادت می‌دهند، می‌گویند: اما ارمیا ۱۹:۱۱، من به عنوان بزه بی‌گناهی که برای ذبح آورده شده‌ام، نمی‌دانستم. آن‌ها علیه من مشورت شیطنانی‌ای کردند و گفتند: اینجا، بگذار درختی بر نان او بیندازیم و او را از زمین زندگان محو کنیم. ۴. و باز هم: آن‌ها دست‌ها و پاهایم را سوراخ کردند، آن‌ها تمام استخوان‌هایم را شماره‌گذاری کردند، آن‌ها جامه‌هایم را بین خود تقسیم کردند، و برای لباس من قرعه انداختند. ۵. اکنون مرگی که برافراشته می‌شود و روی درخت روی می‌دهد، چیزی نیست جز صلیب: و باز هم، در هیچ مرگ دیگری دست و پا سوراخ نمی‌شود، مگر فقط روی صلیب. ۶. اما از زمان اقامت منجی در میان انسان‌ها، همه ملت‌ها در هر طرف شروع به شناختن خدا کردند. آن‌ها این نکته را نیز بدون اشاره ترک نکردند: اما در کتب مقدس نیز به این موضوع اشاره شده است. زیرا اشعیا ۱۰:۱۱ وجود خواهد داشت، او می‌گوید، ریشه یسعی خواهد بود و او که برای حکومت بر امت‌ها برپا خواهد شد، و امت‌ها به او امیدوار خواهند بود. پس این اندکی است برای اثبات آنچه اتفاق افتاده است.» [۹]

آنچه آتاناسیوس آورد را به ترتیب نه تمامی آن را دقیقاً به آن‌گونه که او آورده است در ترجمه قدیم فارسی این‌گونه می‌بینیم:

الف) در کتاب ارمیا عزرائیل:

(و من مثل بره دست‌آموز که به مذب بزنند بودم. و نمی‌دانستم که تدبیرات به ضد من نموده، می‌گفتند: «درخت را با میوه‌اش ضایع سازیم [۱۰] و آن را از زمین زندگان قطع نماییم تا اسمش دیگر مذکور نشود.»). [۱۱]

داشتم و پسر خود را از مصر خواندم * هر قدر که ایشان را بیشتر دعوت کردند، بیشتر از ایشان دور رفتند و برای بعلم قربانی گذرانیدند و به جهت بت‌های تراشیده بخور سوزانیدند). [۵] در یکی از سایت‌های یهودی این اشکال وارد شده است که اگر مسیحیان بخواهند به این آیه استناد کنند عیسی عزرائیل و مریم عزرائیل و یوسف نجار را به بت‌پرستی متهم کرده‌اند [۶]

پ) سکونت در ناصره؛ در انجیل می‌خوانیم:

(و آمده در بلده‌ای به نام ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده خواهد شد.»). [۷]

توجه:

اشکالی که بر این متن وارد شده است این است که عبارت «به ناصری خوانده خواهد شد» در هیچ کجای کتاب مقدس یهود وجود ندارد و برای یهودیان هیچ اعتباری ندارد. [۸]


همان‌طور که مشاهده شد این نصوص غیر صریح است و حتی در آن عبارت «مسیح» نیز وجود ندارد؛ چه رسد به اسم او، یا اینکه گفته شود مکان تولد مسیح فلان جاست.

■ محور پنجم: کلمات پیامبران درباره مصلوب

آتاناسیوس در تلاش بود تا نشان دهد که مصلوب شدن مسیح توسط پیامبران پیشگویی شده بود؛ او با موسی عزرائیل شروع کرد و پیش‌تر تقدیم شد؛ آتاناسیوس در ادامه به چند نمونه دیگر غیر از موسی عزرائیل اشاره می‌کند:

«۳. و سپس، پیامبران پس از او

منابع:

۱. انجیل مَتَّى ۱: ۲۲ و ۲۳.
 ۲. به نوشته بن‌صیون کراویتز از ربای‌های یهودی رجوع کنید:
- 
- همچنین می‌توانید به سِفِرِ هاعیقاریم، مَأمَر ۳، فصل ۲۵، بند ۱۹ اثر یوسف آلبو (آلب.)، که یک رتبی یهودی بود رجوع کنید.
 ۳. انجیل مَتَّى ۲: ۱۴ و ۱۵.
 ۴. به کلمات اسکوباخ از ربای‌های یهودی رجوع کنید؛ در این مقاله صفحه ۴:



۵. هوشع ۱: ۱ و ۲.
۶. به نوشته جرالده سگال رجوع کنید:



۷. مَتَّى ۲: ۲۳.
۸. جرالده سگال در نوشتار خود معتقد است که در بهترین حالت مَتَّای انجیل‌نویس سرگرم بازی با کلمات است:



- همچنین می‌توانید به نوشتار بن‌صیون کراویتز رجوع کنید؛ دفترچه راهنما برای مقابله با تبلیغات میسیونری، انتشارات JEWIS FOR JUDAISM, International، ص ۳۳؛ لینک:



۹. درباره تجسم کلمه، ۳۵. پیشگویی‌های صلیب. چگونه این پیشگویی‌ها تنها در مسیح برآورده می‌شوند.
۱۰. ترجمه قدیم فارسی: «درخت را با میوه‌اش ضایع سازیم». متنی که آتاناسیوس می‌آورد: «درختی بر نان او بیندازیم».
۱۱. ارمیا ۱۱: ۱۹.

۱۲. (من نان حیات هستم). (یوحنا ۶: ۴۸): (عیسی بدیشان گفت: «من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هرکه به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد»). (همان ۶: ۳۵): (من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم.»). (همان ۶: ۵)

۱۳. (و خداوند مرا تعلیم داد پس دانستم. آنگاه اعمال ایشان را به من نشان دادی. * [بند ۱۹ پیش‌تر تقدیم شد] * اما ای یهوه صباوت که داور عادل و امتحان‌کننده باطن و دل هستی، بشود که انتقام‌کشیدن تو را از ایشان ببینم؛ زیرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم. * [بند ۱۹] * لِهَذَا خدایان چنین می‌گویند: «درباره اهل عناتوت که قصد جان تو را دارند و می‌گویند به‌نام یهوه

آمده است و معنای مصلوب‌شدن ندارد. [۱۸] در کل این متن هیچ تأکید صریحی به مصلوب‌شدن مسیح نمی‌کند! همچنین بهتر است بدانیم نجات‌دهنده‌ای که در این فصل ذکرش آمده است، عیسی علیه السلام نیست. [۱۹]

در نتیجه تمام آنچه دیدیم بر فرض آنکه درباره مصلوب‌شدن مسیح باشد، آیا جز این است که رمزگونه بود؟

■ محور ششم: سبک پیشگویی‌های پیامبران

پس از اینکه به چند نمونه از کتب پیامبران پرداخته شد، اینک توجه شما را به سخن یوحنا ملقب به زرین‌دهان که او نیز از پدران کلیسای یوحنا دمشقی است جلب می‌کنم؛ او می‌گوید:

«لذا، زمانی که مسیح، یهودیان را به کتب ارجاع داد، آن‌ها را نه صرفاً برای خواندن، بلکه برای جست‌وجویی دقیق و متفکرانه فرستاد؛ زیرا او نگفت کتب را بخوانید، بلکه [گفت]، کتب را جست‌وجو کنید. از آنجایی که سخنان مربوط به او مستلزم توجه زیادی بود، (برای اینکه آن‌ها از ابتدا به‌خاطر منفعت انسان‌های آن زمان مخفی نگه داشته شده بود) او اکنون به آن‌ها توصیه می‌کند که با دقت کاوش کنند شاید بتوانند چیزی را که در اعماق مخفی است کشف کنند. این گفته‌ها در ظاهر آشکار نبودند، و برای عموم نیز برملا نشده بودند، بلکه مانند گنجی مخفی در اعماق مدفون بودند. اکنون او که در جست‌وجوی چیزهای پنهان شده است، هرگز هدف جست‌وجوی خود را نخواهد یافت، مگر اینکه آن‌ها را با دقت و زحمت بجوید.» [۲۰]

■ ختم کلام

آری، متونی که مشاهده شد رمزی بودند و نویسندۀ بزرگوار متیاس در دو قسمت قبل متونی را از کتاب مقدس آورد که رمزگونه و اثبات‌کنندۀ حقانیت محمد صلی الله علیه و آله بود؛ سید احمدالحسن می‌گوید:

«آیا بشارت‌دادن باید صراحتاً با نام باشد یا با رمز و اشاره؟! من معتقدم مسئله خالی‌بودن عهد قدیم از نام عیسی یا یسوع به‌عنوان بشارت‌داده‌شده مسئله حل‌شده است؛ و در این بین، چیزی جز رمز و اشاره باقی نمی‌ماند. ما متون نمادینی از عهد قدیم را بیان کردیم که تأویلشان درباره فرستاده خدا محمد رسول صلی الله علیه و آله است؛ همان طور که آنان متون رمزآلودی را به عیسی علیه السلام تأویل کرده‌اند.» [۲۱]

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.